فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱۲۰-۹۵

مطالعه تاریخی فرایند توسعه نظام آموزشی دخترانه در ایران

دکتر موسی عنبری[۱]، محدثه صیادیان برخوردار[۲]

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۲

چکیده:

مقاله حاضر با هدف بررسی سیر تحول و گسترش نظام آموزشی دخترانه در ایران از دوره قاجار تاکنون تدوین شده است. پژوهش، با استفاده از تحلیل اسناد، مدارک و داده‌های تاریخی و مطالعات مربوطه، نشان می‌دهد تکوین نظام آموزشی در کشور، به‌ویژه بر حسب جنسیت فراگیران، روندی ناهموار داشته است. سابقا نظام آموزشی ایران با فرض اختصاص حوزه خانواده به زنان و دختران، آموزش را برای زنان ضروری نمی دیده و صرفا بر آموزش پسران و مردان متمرکز بوده است. از اواخر دوره قاجار و با تلاش‌های زنان و فعالان اجتماعی، گام‌هایی در راستای گسترش آموزش زنان برداشته شد. در دوره پهلوی، با ورود قانونی دختران به مدارس، این روند شتاب بیشتری گرفت. پس از انقلاب اسلامی نیز، با وجود موانع فرهنگی و اجتماعی، حضور زنان در نظام آموزشی به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است، اما با این حال، وضعیت آموزش دختران بویژه در مناطق روستایی کشور (روستاهای کم جمعیت) همچنان با مشکلات کمی و کیفی همراه است. به‌طور کلی داده‌ها نشان می‌دهد اگر چه در دهه‌های اخیر، شاخص‌های توسعه انسانی در حوزه آموزش زنان به‌طور مستمر بهبود یافته‌اند، اما همچنان چالش‌هایی مانند کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی و ناهمگونی بازار کار، مانع از تحقق برابری آموزشی و فرصت‌های لازم برای کار زنان می‌شود.

مفاهیم کلیدی: *نظام آموزشی، مدارس دخترانه، انجمن‌های حمایت از زنان، عدالت آموزشی*

---

[۱] استاد گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
anbari@ut.ac.ir

[۲] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
m.sayadian@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

در حال حاضر، با شتاب فزاینده توسعه اجتماعات انسانی و نفوذ عمیق تکنولوژی‌های نوین در جوامع، اهمیت تربیت پویا و مستمر نیروی متخصص و باسواد افزایش یافته است. این روند، ضرورت دانش‌افزایی و ساماندهی نظام آموزشی را به اولویتی راهبردی برای کشورها تبدیل کرده است. در پاسخ به این نیاز، دولت‌ها با ایجاد و گسترش نهادهای آموزشی مدرن، تلاش می‌کنند پیشرفت جامعه را از طریق تربیت نیروی انسانی کارآمد و متخصص محقق سازند. طبیعی است که حضور در اجتماع و ارتباط سازگارانه با افراد جامعه، مستلزم برخورداری از مهارت و مهارت نیازمند آموزش و تحصیلات است (*Momeni & et. al, 2025:1*).

نظام سنتی سوادآموزی قدمتی به اندازه اختراع خط دارد، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در طول اعصار گذشته، دسترسی به آموزش و سوادآموزی به دلایل مختلف اجتماعی و اقتصادی، برای اکثریت افراد جامعه محدود بوده است. با پیشرفت علم و صنعت و نیاز روزافزون به نیروی کار متخصص، محدودیت‌ها کمتر شده‌اند و توسعه نظام آموزشی فراگیر در کانون توجه قرار گرفته است.

در ایران، ورود مظاهر مدرنیته در دوران قاجار، نیاز به گسترش نهادهای آموزشی نوین را برجسته ساخت. نقطه عطف این تحول، تأسیس مدرسه‌ای در تبریز توسط میرزا حسن رشدیه (تبریزی) در سال ۱۲۶۶ش بود. این اقدام پیشرو، الهام‌بخش تأسیس چندین مدرسه دیگر در تهران و سایر شهرها شد. روند مدرسه‌سازی با نزدیک شدن به انقلاب مشروطه شتاب بیشتری گرفت، به‌طوری که تا آستانه این انقلاب (۱۲۸۵ ش)، تعداد مدارس به ۳۶ باب افزایش یافت (*Ruhbakhsh & Rahbari, 2022: 34-35*).

یکی از جنبه‌های مهم و چالش‌برانگیز در توسعه آموزشی ایران در قرن ۱۴هجری شمسی، گسترش کمّی و کیفی آموزش دختران بوده است. در سطح جهانی نیز، گسترش آموزش دختران همگام با پسران، با نگاه جنسیتی برابر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه و پیشرفت جوامع در سده‌های اخیر شناخته شده است. این امر ضرورت مطالعه و تجزیه و تحلیل دقیق این مسئله را در بستر تاریخی آن برجسته می‌سازد. پژوهش در این زمینه می‌تواند عوامل و الگوهای مختلف تأثیرگذار بر روند توسعه آموزش دختران، به‌علاوه چالش‌های موجود در این زمینه را شناسایی و بررسی کند. بررسی تاریخی و تحلیلی روند توسعه آموزش رسمی یا نظام مدرسه در ایران، با تمرکز ویژه بر آموزش دختران، به درک

عمیق‌تر تحولات در حوزه زنان کمک می‌کند و راهگشای سیاست‌گذاری‌های آینده برای ایجاد نظام آموزشی کارآمدتر و عادلانه‌تر خواهد بود.

چارچوب مفهومی

مفهوم آموزش[1] به معنای آموختن، یاد دادن و تعلیم در برابر تربیت (*Farhang Moein, 2006*)، و تجربه‌ای مبتنی بر یادگیری به منظور ایجاد تغییرات نسبتاً پایدار در فرد است تا او را قادر به انجام کار و بهبودبخشی توانایی‌ها، تغییر مهارت‌ها، دانش، نگرش و رفتار اجتماعی نماید (*Seyed Javadin, 2002*). در این مقاله، منظورمان از آموزش، فرایند تحصیلات رسمی از مقطع ابتدایی تا پایان دوره دکترای از طریق برنامه‌های وزارت خانه‌های آموزش و پرورش وآموزش عالی است.

اکنون مقوله جنسیت یکی از شاخص‌های پرتکرار در پارادایم جدید توسعه است، حتی در اسناد بین‌المللی، یکی از بندهای مهم، جنسیت و توانمندسازی زنان است. مقوله جنسیت بر خلاف مفهوم جنس که به معنای مرد یا زن بودن از لحاظ زیستی و فیزیولوژیک است، خصوصیات فرهنگی و اجتماعی را شامل می شود. به عبارت دیگر، جنسیت پدیده‌ای برخاسته از تعاریف اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است که ویژگی‌های زنانه و مردانه بودن را بیان می‌کند. در تعریف توانمندسازی نیز می‌توان به خودباوری، کنترل، خوداتکایی، حق انتخاب، منزلت و شأن زندگی بر اساس ارزش‌های فردی، ظرفیت برای رسیدن به حق خود، استقلال، حق تصمیم‌گیری، آزادی عمل، بیداری و قابلیت، اشاره کرد (*Narayan, 2015: 46*). هدف توانمندسازی کمک به افراد ناتوان ومحروم است تا تلاش نمایند بر ضعف‌هایشان غلبه کنند، جنبه‌های مثبت زندگیشان را بهبود ببخشند، مهارت‌ها و توانایی هایشان را برای کنترل عاقلانه بر زندگی افزایش دهند و آن را در عمل پیاده نمایند.

آموزش زنان، استراتژی غالب توانمندسازی است که به دو شکل رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. زنان خود نقش بسیار مهمی در آموزش جامعه و سطح اولیه خانواده خود دارند و به دلیل جایگاه و نقش بارز و مشخصی که در تربیت و رشد نسل‌های آینده دارند، از مهم‌ترین عوامل انتقال یا به‌عبارتی بازتولید ارزشهای بومی و فرهنگی به شمار می‌روند. به‌طور کلی مشارکت زنان در آموزش عالی یک واقعیت چندوجهی و دارای پیامدهای گوناگون است.

---

[1] education

در ادبیات نظری مربوط به آموزش و جنسیت دوگانگی و نابرابری آموزش مردانه و زنانه برجسته شده است. اندیشمندان موسوم به «کارکردگرایان»، تقسیم کار بر مبنای جنسیت در خانواده را با نام شایستگی بیولوژیکی بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران، مادری کردن یا ایفای نقشی پراحساس مادری ضروری می‌دانند. این تلویحاً بدان معناست که زنان توانایی جسمانی و بیولوژیک لازم برای بسیاری از کارها را ندارند. بنابراین تقسیم کار جنسی در خانواده متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات است. این تقسیم کار به نفع هر دو جنس و جامعه است. بنابراین امری اجتناب‌ناپذیر، طبیعی و داری ضرورت کارکردی است. (*Gert, 1996; Ismaili & Kaladi, 2009; Brinkerhoff & et. al, 2013*).

گروهی بر مفهوم «عدالت و برابری در فرصت‌ها» تأکید می‌کنند. منظور از «برابری در فرصت‌ها» این است که قانون شرایطی تمهید کند که افراد جامعه فرصت‌های برابری برای دسترسی به آمکانات و منابع داشته باشند؛ از جمله برابری فرصت در دسترسی به آموزش و تحصیلات(*Tohidfam, 2004: 135*).

گروه دیگر موسوم به «دیدگاه فمنیسم لیبرال»، به‌عنوان شاخه میانه‌روی فمینیسم استدلال می‌کند که عقب‌ماندگی زنان در تطبیق با شرایط مردان، نتیجه محرومیت آن‌ها از دست‌یابی به امکانات برابر با مردان است(*Abbott & Wallace, 2002*). از این‌رو، با تأکید بر اصلاحات درون سیستمی، راهکاری مانند تشویق دختران به خودمختاری در جهت کسب آموزش‌های برابر با پسران بدون تغییر در محتوای آموزشی یا ساختارهای آموزشی ارائه می‌دهد. به باور آنان «با دادن فرصت‌های برابر، زنان وارد حیطه‌های تحت تسلط مردان می‌شوند و هر چه بیشتر، زنان وارد این قلمرو شوند، جایگاه آنان به مراتب بیشتر ارتقا می‌یابد. (*Sadeghi Fasaei, 2010; Goudarzi, 2006*).

«فمنیست‌های مارکسیست» بر این باورند که آموزش در جوامع سرمایه‌داری در راستای کسب قدرت، برتری اقتصادی، ترویج و تحکیم نابرابری‌های جنسیتی است. در این نظام، مدارس و نهادهای دیگر، عامدانه با ترغیب فعالانه مردان به ستیزه‌جویی و رقابت‌طلبی و تشویق زنان به فرمان‌بری و کنش پذیری، تفاوت‌های جنسیتی را رقم‌زده و تشدید می‌کنند (*Gert, 2017*). مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتر برخوردار شوند که زنان پایگاه پست‌تری داشته باشند. الگوهای موجود به مردان اجازه می‌دهند که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ نمایند و به دلیل سود بردن از آن و علاقه‌ای برای تغییر آن ندارند (*Robertson, 1995*).

بطور کلی ما در ادبیات نظری، طیفی از دیدگاه‌ها را می بینیم که در تحلیل علل نابرابری و ارائه راهکارها تفاوت ماهوی دارند. در یک سو، کارکردگرایان با توجیه تقسیم کار جنسیتی در خانواده بر مبنای "شایستگی بیولوژیکی" ، تلویحاً دوگانگی نقش‌ها و پیامدهای آموزشی آن را تأیید می‌کنند. در سوی دیگر، دیدگاه‌های دگرگون‌خواه نظیر فمنیسم لیبرال، مشکل را در عدم دسترسی و محرومیت زنان از امکانات برابر می‌دانند. راهکار آنان، اصلاحات درون‌سیستمی و تشویق دختران به کسب آموزش‌های همتراز مردان است. فمنیست‌های مارکسیست نیز حل مسئله نابرابری آموزشی را صرفاً با اعطای فرصت‌های برابر و دگرگونی بنیادی در ساختارهای قدرت و اقتصاد همراه می‌بینند. این تنوع نظری، نشان‌دهنده نزاعی فکری میان توجیه‌گران وضع موجود، اصلاح‌طلبان فرصت‌محور و منتقدان ساختاریِ قدرت در حوزه آموزش و جنسیت است.

در جوامع اسلامی، با غلبه نگاه‌های شرعی و عرفی، حضور دختران در کلاس‌های مختلط و بعضاً با آموزگاران مرد نفی شده است. این موضوع به باورها و نظام ارزشی جامعه باز می‌گردد که خود تحلیل مکملی می‌طلبد. بنابراین در توسعه متوازن نظام آموزشی اسلامی، تربیت آموزگاران و کادر آموزشی زن از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

پیشینه تجربی

در ایران با استناد به ادبیات رایج توسعه و جنسیت در دنیا پژوهش‌هایی در مورد آموزش زنان انجام شده است:

منوچهری راوری در سال ۱۳۹۵، پژوهش مروری بر وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان ایران در اواخر دوره قاجار با عنوان «پرده‌نشین» را انجام شد. این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از بنیادهای زیربنایی در حوزه زنان اعم از مدارس دختران، نشریات زنان و سازمان‌های حامی حقوق زنان در دوره قاجار شکل گرفته است. در همین سال در مقاله‌ای با عنوان «سنت‌ها، آموزش و بیداری اجتماعی زنان: تحلیل تاریخی رویکرد «ملانصرالدین به مسئله زنان»، نویسندگان(کاظمی و قدیمی قیداری، ۱۳۹۵)، نتیجه‌گیری می‌کنند که غالب جریان‌های روشنفکری د رایران معاصر، به‌ویژه روزنامه‌های انتقادی به لزوم تغییر وضع زنان و آگاهی آنان تأکید کرده‌اند و خواستار اصلاحات ترقی‌خواهانه در جامعه و وضعیت اجتماعی زنان شدند.

در مقاله دیگری با عنوان «شکل‌گیری مدارس دخترانه مازندران (۱۳۰۴-۱۲۸۵ ش)»، نویسندگان (عنایتی و حسنی، ۱۳۹۹)، مسائل مربوط به زنان و دختران در پی تحولات

سیاسی و اجتماعی سال‌های پایانی عصر قاجار، از جمله وضعیت آموزش ضعیف، نوع پوشش، سن کم ازدواج را بررسی کرده و از موانع و محدویتهای زیاد زنان در حوزه های مذکور یاد کرده‌اند.

در سال ۱۴۰۰ مقاله دیگری با عنوان «زنان در عصر پدرسالاری»(شریفی ساعی و آزاد ارمکی ۱۴۰۰) که روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره قاجار است، اشاره می‌کند که زنان در تاریخ قاجار به مثابه یک طبقه اجتماعی، تحت سلطه کامل مردان قرار داشته‌اند و جنس دوم جامعه شناخته می‌شدند و با همین منطق مدرسه رفتن آن‌ها نیز ممنوع بود. همسان این مقاله، محبوب و همکاران در سال ۱۴۰۲ در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تشکل‌ها و انجمن‌های زنانه بر ارتقای جایگاه زنان در جامعه دوره قاجار» نقش نهادهای آموزشی و مدنی مانند مدارس دخترانه، انجمن‌ها و نشریات زنانه را درآگاهی بخشی به زنان عمدتا پایتخت، بسیار موثر و تعیین کننده دانسته‌اند.

قنبری‌نژاد (۱۴۰۰)، در مقاله خود با روش توصیفی ـ تحلیل به بررسی ارتباط نوسازی رضاشاه با تحرک اجتماعی بانوان در عصر پهلوی پرداخته و نشان داده است نوسازی رضاشاه باعث تغییرات در جامعه سنتی ایران شد و زنان ایرانی از هنجارها و ارزش‌های خشن زمانه اندکی رهایی یافتند. حسینی و علم (۱۴۰۰)، نیز در بررسی گفتمان مجله ایرانشهر در باب زن، از تأثیر مثبت انتشار روزنامه‌ها و مجلات در تحول حقوق و جایگاه زنان سخن به میان آورده‌اند.

بطور کلی، مطالعات زنان و آموزش در ایران، همسو با ادبیات جهانی بر توصیف وضعیت و تأکید بر سیر تاریخی متمرکز بوده‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد برخی خلأهای تحلیلی موجود را بپوشاند. هدف تحقیق، مطالعه الگوها و عوامل مؤثر بر گسترش آموزش دختران در ایران است. دوم، اتخاذ دیدگاه مقایسه‌ای و انتقادی در تحلیل وضعیت آموزش زنان در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. اغلب تحقیقات پیشین یا صرفاً به توصیف دوره ها بسنده کرده یا از تحلیل انتقادی آنها چشم‌پوشی کرده‌اند. بدین ترتیب، این مقاله، با روش تاریخی ـ توصیفی و تحلیل محتوا، می‌کوشد فراتر از گزارش صرف، عوامل تأثیرگذار را شناسایی و سیر تحول نظام آموزشی دخترانه را از دوره قاجار تاکنون به صورت انتقادی تشریح نماید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تاریخی ـ توصیفی است که با روش تحلیل داده‌ها و اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی به پیش‌رفته است. دوره زمانی اصلی مورد مطالعه از زمان شکل‌گیری

نظام مدارس نوین تاکنون، بوده است. اسناد مورد استفاده شامل گزارش‌های سرشماری‌ها، داده‌های مطبوعاتی، گفتگوی شفاهی افراد در زمان‌های مطالعه بوده است. برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل اسناد و مقایسه تاریخی استفاده شده است. با توجه به ماهیت اسنادی پژوهش، برای افزایش اعتبار یافته‌ها، تلاش شده است، مستندات چندگانه در کنار یک دیگر بیان شوند.

یافته‌های پژوهش

آموزش و پرورش هر جامعه بازتابی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه است و البته خود بر این شرایط مؤثر است. برای مطالعه فرایند تکوین نظام‌های آموزش و پرورش کشور، به شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در طول سالهای مختلف نظری می‌افکنیم.

الف) نظام آموزش سنتی

نظام آموزش و پرورش ایران بنا بر شرایط و اتفاقات سیاسی و نظامی و غیره، دچار تغییرات و تحولات شده است. در دوران باستان، مهم‌ترین تعالیمی که جوانان و نوجوانان دریافت می‌کردند، تربیت بدنی و آموزش نظامی بود که هدف از آن، دفاع از مرزها و سرحدات و پرورش روحیه سلحشوری و جنگاوری و حفظ وحدت بود و شامل تعالیمی مانند سوارکاری، تیراندازی، شکار، چوگان، زوبین‌اندازی و شنا می‌شد (*Sadegh, 1997:76-77*). در خصوص تعلیم و تربیت زنان در پیش از اسلام نیز، گفته شده که به زنان طبقات بالای جامعه آموزش‌های خانه‌داری، سوارکاری و چوگان‌بازی، ادبیات، موسیقی و تحصیلات نظری آموخته می‌شد (*Tavassoli, 2007*). بعد از ورود اسلام و از بین رفتن محدودیت‌های طبقاتی، فضا برای کسب معارف باز شد. از عصر صفویه به بعد خصوصاً در دوران قاجاریه، به تبع تحولات در اروپا، بینش‌های جدیدی شکل گرفت و دولت‌ها به دنبال ایجاد علوم کاربردی بودند (*Ibid*).

ب) آموزش دوران معاصر

دوره‌های قاجار و مشروطه، پهلوی اول و دوم و بعد از انقلاب اسلامی را در زیرمجموعه نظام‌های آموزشی معاصر تشریح می کنیم:

۱- عصر قاجار و مشروطه

در این دوره حق زنان در مؤلفه‌های شهروندی نوین نادیده انگاشته می شد که نشان از غلبه باورهای کلیشه‌ای فرهنگی بومی و عمومی داشت. مثلاً طبق عرف و شرع، زنان بدون اجازه همسران مجاز به ترک خانه نبودند و بیرون آمدن آنان از خانه کاملاً اتفاقی یا بر حسب ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود. کنت دوگوبینو سیاح و خاورشناس مشهور فرانسوی می‌گوید «به‌عنوان یک اروپایی بعد از چند سال زندگی در ایران، هرگز نتوانسته‌ام صورت یک زن ایرانی را ببینم» (*De Gobineau, 2004: 314*). این سبک زندگی بیشتر در جوامعی گسترده بود که دارای ساخت سیاسی پدرسالار و گرفتار در انقباض سوسیالیسم خشن اجتماعی و فرهنگی بود.

حتی تا اوایل دهه ۱۲۸۰ خورشیدی و دوران پیش از مشروطه، جامعه مدرسه رفتن و یادگیری نوشتن را برای مردان و بطورخاص برای زنان ضروری نمی‌دید. تنها معدودی از زنان آنهم در محیط خانواده یا محیط زنانه اجازه خواندن، خصوصاً خواندن قرآن را داشتند و نوشتن نیز امری نامرسوم بود. در نوشتارها آمده است«مردم بر این باور بودند اگر زنان نوشتن را بیاموزند نامه‌های عاشقانه به مردان می‌نویسند و موجب ننگ خانواده‌های خود می‌شوند» (*Afary, 2006: 239*). تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه، در کتاب «خاطرات» خود با تأکید بر اهمیت علم و دانش، وضعیت آموزش زنان در این دوره را چنین توصیف می‌کند: «قدرت، ثروت، افکار عالیه، اخلاق حمیده، ترقیات گوناگون، همه اینها از نتایج علم است و ما به این نسبت می‌توانیم ترقی را مترادف علم فرض کنیم؛ اما افسوس و باز هزار افسوس که در آن تاریخ، باب علم به روی نسوان از هر جهت بسته و ابداً راهنما و معلمی برای خود موجود نمی‌دیدند» (*Taj Al-Saltaneh, 1983:21*).

شکل‌گیری آموزش به شکل مدرن که ریشه در اواخر سلطنت فتحعلی شاه و دوران محمدشاه با محوریت آموزش نظامی دارد، با تأسیس مدرسه دارالفنون توسط امیرکبیر در دوره ناصرالدین‌شاه آغاز شد. تأسیس مدارس اروپایی به وسیله کشیشان آمریکایی و فرانسوی، راه نفوذ معارف اروپایی را در ایران هموار کرد. اما باز با وجود مدارس غیرمسلمان ایجاد شده توسط آمریکایی‌ها و اروپاییها و مخالفت مردم با تعلیم در مدارس مسیحی، صرفاً تعداد محدودی از دختران به این مدارس راه یافتند. در زمان محمد شاه قاجار اولین مدرسه جدید در اواخر ۱۲۵۴ یا اوایل سال ۱۲۵۵ هجری قمری در شهر ارومیه به وسیله «*Perkiz*» کشیش آمریکایی تأسیس شد. در اوایل سال ۱۲۵۵، دومین مدرسه را *Eugene*

Bore کشیش فرانسوی در تبریز تأسیس نمود که ناصرالدین میرزا ولیعهد آن زمان در این مدرسه به تعلیم زبان فرانسه پرداخت(*Motamedi, 2021*).

تا زمان مشروطه در سال ۱۲۸۵، هیچ مدرسه‌ای برای تحصیل دختران(مسلمان) در ایران وجود نداشت(*Kasravi, 1984: 264*). در همین زمان، طوبی رشدیه و بی‌بی خانم وزیراف برای افتتاح مدرسه دخترانه پرورش و مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان، تلاش‌های بسیاری کردند که با شکست رو به رو شد. اما با کمک انجمن‌های خیریه و فعالیت‌های اجتماعی موضوع ایجاد مدارس دخترانه دنبال شد. «در سال ۱۲۸۷ اولین مدرسه دخترانه در تهران به نام ناموس و به همت طوبی آزموده تأسیس شد» (*Manouchehri Ravari, 2016*). بعضی از روحانیون، این مدارس را مرکزی برای اشاعه فحشا و فساد می‌دانستند و گروهی از افراد متعصب و اوباش به این مدارس حمله می‌کردند. نویسنده «تاریخ بیداری ایرانیان» با شرح خاطره‌ای، «نبود معلم زن، امنیت کافی در راه‌ها و ترس از مزاحمت اراذل و اوباش و نبودن پلیس و نظمیه قوی» را از عوامل مهم عدم تأسیس مدارس دخترانه می‌داند (*Ibid*).

در این دوره نسبت باسوادی زنان به مردان، حدود یک به پنجاه تخمین زده شده است (*Wills, 1989: 376*). از دلایل مهم عدم جذب زنان و دختران در مدرسه، باور آن‌ها به عدم سودمندی آموزش برای آن‌ها بود که البته انجمن‌های مختلف تلاش‌های بسیاری برای زدودن این تفکر و جذب زنان به سمت علم‌آموزی کردند. در اینجا می‌توانیم از کولیور رایس(*Colliver Rice, 2004*)، نقل کنیم که می‌گفت شکل‌گیری مدارس دخترانه در دوران قاجار و مشروطه با موانع متعدد اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی رو به رو بود. گروه‌های سنتی جامعه بزرگ‌ترین مانع بر سر راه مدارس دخترانه بودند و اعتقاد داشتند که آشنایی زنان با تمدن جدید، ایفای نقش آنان را به‌عنوان همسر و مادر با مخاطره مواجه می‌کند.

بعد از جنبش مشروطیت و توجه روشنفکران به عوامل عقب‌ماندگی کشور، رویکرد نوین به تعلیم و تربیت، اهمیت ویژه‌ای یافت. «در فاصله میان مشروطیت تا استقرار حکومت پهلوی، مدارسی به سبک جدید در تهران و گوشه و کنار کشور تأسیس شد که اکثریت آن پسرانه بود و مدارس دخترانه سهم چندانی از بودجه و حمایت‌های دولتی نداشتند» (*Yazdani, 1999: 47*). گروه‌های پیشگام در آموزش زنان و دختران، برای تعدیل نگاه گروه‌های سنتی و جلوگیری از مخالفت‌های آنان از عناوینی مانند ناموس، حجاب و ... برای مدارس استفاده می‌کردند و در اولویت در مدارس و کلاس ها به تعلیم و آموزش قرآن و

دروس مذهبی می‌پرداختند. برای مثال «در دبستان تازه تاسیس «ناموس» توسط طوبی در سال ۱۲۸۶ش (۱۳۲۶ه. ق)، وی با اخذ تدابیر لازم و با پیشبینی برنامه‌های متناسب با افکار مردم، هر سال مجالس روضه‌خوانی در مدرسه ترتیب می‌داد؛ از اولیاءِ شاگردان دعوت به عمل می‌آورد و آیه‌هایی از قرآن را که خداوند در آنها آموختن علم و دانش را از اهمّ وظایف مسلمانان دانسته است، گوشزد کرده و با این تدبیر از آشوب و جنجال و مزاحمت مردم جلوگیری می‌کرد (*Ghavimi, 1973: 133-134*).

پیدایش نخستین مدارس دخترانه در دوران قاجار از الگوهای آموزشی غرب و فرایند نوگرایی در عصر قاجار متاثر بود. در واقع، گروهی از روشنفکران و نخبگان دوران قاجار که با فرهنگ و تمدن غرب آشنا شده بودند، خواهان انتقال برخی الگوهای غربی به ایران ـ ازجمله تأسیس مدارس جدید برای دختران ـ بودند. آن‌ها الگوی مدارس جدید به سبک اروپایی را برای آموزش دختران مناسب می‌دانستند و بر همین اساس، نخستین مدارس دخترانه به سبک غربی در ایران شکل گرفت. البته در این باره در دوران مشروطه اختلاف نظرهای وجود داشت. مشروطه‌خواهان و نمایندگان مجلس اول در خصوص مدارس جدید به سه دسته تقسیم شدند: دسته اول تأکید داشتند دختران باید علاوه بر خواندن و نوشتن، مباحثی همچون تربیت اطفال و خانه‌داری و حفظ مراتب ناموس، شرف و بعضی از علوم مقدماتی مربوط به اخلاق معاش و معاشرت با خانواده را نیز بیاموزند. آموزش علوم پلیتیکی و امور سیاسی فعلاً به صلاح آنها نیست (*Khosropanah, 2002:33*). دسته دوم مشروطه‌خواهان، غالباً روشنفکران و منورالفکران حزب دموکرات «فرقه اجتماعیون عامیون»، معتقد بودند نباید برای آموزش دختران محدودیتی قائل شد، بلکه باید آموزش آنها را اجباری کرد و در تمام نقاط کشور مدارس جدید تأسیس شود و مکتب‌خانه‌های قدیم تعطیل شود (*Nahid, 1981: 19*). دسته سوم مشروطه‌خواهان با تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید مخالف بوده و مکتب‌خانه‌های قدیمی را برای آموزش دختران کافی تلقی می‌کردند(*Moaser, 1974: 819*).

بنابراین در مورد دوره‌های آغازین پیدایش مدارس جدید دخترانه در ایران (عصر قاجار)، باید گفت که موضوع با نوعی الگوبرداری عمدتاً فرهنگی ناشی از تمایل به نوگرایی و مدرنیزاسیون در میان برخی گروه‌های روشنفکر آغاز شد. پس از انقلاب مشروطه، دولت مشروطه‌خواه، سیاست‌هایی با هدف نوسازی و مدرن‌سازی جامعه بر اساس الگوهای جامعه جدید اتخاذ کرد. یکی از این سیاست‌ها، تأکید بر گسترش آموزش نوین و دستور تأسیس مدارس جدید از جمله مدارس دخترانه با آموزش علمی و مهارت‌های نوین بر اساس الگوهای جدید (غربی) بود. گسترش مدارس دخترانه نوین در این دوره، ناشی از پذیرش ایدئولوژی

نوسازی در بین نخبگان و تلاش آنان برای توسعه ایران بر مبنای الگوهای جدید وارداتی بود. دولت‌مردان مشروطه‌خواه، آموزش دختران را بخشی از پروژه نوسازی و مدرن‌سازی جامعه می‌دانستند. به همین دلیل با حمایت از تأسیس مدارس براساس سبک غربی، توسعه آموزش دختران را در دستور کار قرار دادند.

۲- دوران پهلوی اول

تغییر اساسی در سیستم آموزشی کشور در دوران پهلوی اول صورت پذیرفت. در سال ۱۳۱۲ و زیرنظر شورای عالی معارف، «مقرر شد سیستم آموزش مدارس فرانسه، به‌عنوان سیستم الگوی مدارس ایرانی پذیرفته شود، به‌موجب این نظام، دانش آموزان باید دو دوره شش‌ساله، ابتدایی و دبیرستان را بگذرانند و پس از پایان این دوره‌ها، گواهینامه پایان تحصیلات از اداره معارف دریافت کنند» (*Hamraz, 1997: 55*). با تأسیس دانشگاه تهران، دانش آموزان می‌توانستند پس از گذراندن دوره دبیرستان، در رشته‌های ادبیات، فلسفه، علوم تربیتی، پزشکی و حقوق به تحصیل بپردازد.

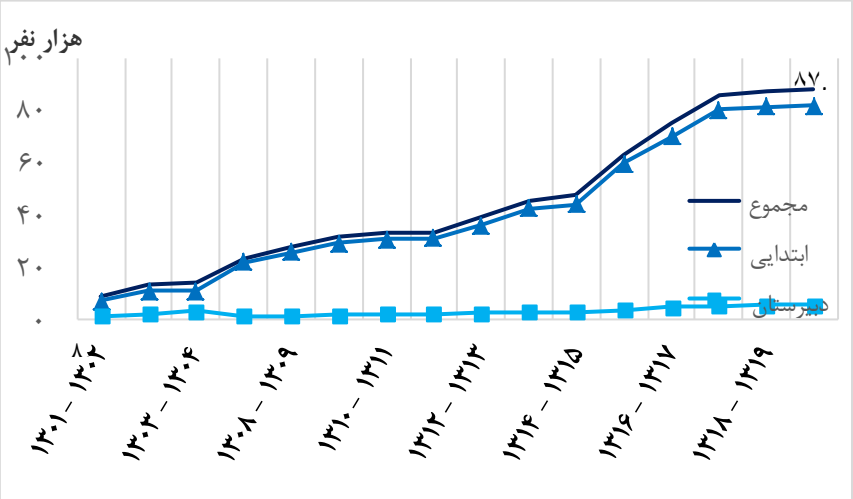
دوران پهلوی اول با شعار ناسیونالیستی «ایران برای ایرانیان» و با رویکرد توسعه آمرانه و اقتدارگرایانه آغاز شد. رضاشاه سیاست گسترش آموزش اجباری و رایگان را برای همه اقشار جامعه از جمله دختران در پیش گرفت. وی با الگوبرداری از ترکیه زمان آتاتورک، خواهان اعمال نوسازی و همگانی‌کردن آموزش بود. در این دوره شاهد افزایش چشمگیر تعداد مدارس دخترانه و تربیت نیروهای آموزگار زن در سراسر کشور هستیم. تأسیس دانشسراهای مقدماتی برای تربیت معلم، اعزام دانشجو به خارج و برنامه‌هایی از این دست، همگی با هدف گسترش و تقویت آموزش دختران صورت گرفت.

در این دوره توسعه آمرانه و اجباری آموزش دختران، با نمود و موارد زیر خود را نشان داد:

- تأسیس دبستان دخترانه شاهدختان در تهران در سال ۱۳۱۴ با هدف ارائه آموزش رایگان به دختران؛
- ایجاد دانشسراهای مقدماتی دخترانه در سراسر کشور برای تربیت‌معلم زن؛
- اعزام دانشجویان دختر برای ادامه تحصیل در رشته‌های علمی به کشورهای اروپایی؛
- تصویب قانون الزامی و رایگان شدن تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۱۴ که شامل دختران نیز می‌شد؛
- راه‌اندازی کلاس‌های سوادآموزی برای بزرگسالان و زنان در سراسر کشور؛

- افزایش سهم ثبت‌نام دختران در مدارس از ۲ درصد در آغاز حکومت رضاشاه به بیش از ۱۰ درصد در پایان آن (*Torabifaresani, 2008*).

بنابر آمار تعداد مجموع دانش‌آموزان دختر از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ از تعداد ۸,۷۵۲ نفر به ۸۷,۷۹۵ نفر رسید که حاکی از رشد ۱۰ برابری آنان است. نمودار و جدول ۱.



نمودار۱: روند تغیرات تعداد دانش‌آموزان دختر در مدارس ابتدایی و دبیرستان از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ (هزار نفر)

Chart 1: *Trends in the Number of Female Students in Primary and Secondary Schools from 1921 to 1941 (Thousands)*

جدول ۱: روند تغیرات تعداد دانش‌آموزان دختر در مدارس ابتدایی و دبیرستان از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

Table 1: *Trends in the Number of Female Students in Primary and Secondary Schools from 1921 to 1941*

سال‌های تحصیلی	مجموع	ابتدایی	دبیرستان
Academic Years	*Total*	*Elementary*	*High School*
۱۳۰۱-۱۳۰۲	۸,۷۵۲	۷,۲۳۹	۱,۵۱۳
۱۳۰۲-۱۳۰۳	۱۳,۴۶۹	۱۱,۲۰۸	۲,۲۶۱
۱۳۰۳-۱۳۰۴	۱۴,۴۳۹	۱۰,۹۷۲	۳,۴۶۷
۱۳۰۷-۱۳۰۸	۲۳,۶۲۳	۲۲,۱۴۶	۱,۴۷۷
۱۳۰۸-۱۳۰۹	۲۷,۶۸۸	۲۵,۹۷۳	۱,۷۱۵
۱۳۰۹-۱۳۱۰	۳۱,۴۹۶	۲۹,۴۶۲	۲,۰۳۴
۱۳۱۰-۱۳۱۱	۳۳,۴۲۳	۳۰,۹۶۶	۲,۴۵۷
۱۳۱۱-۱۳۱۲	۳۳,۵۹۰	۳۱,۰۷۴	۲,۵۱۶

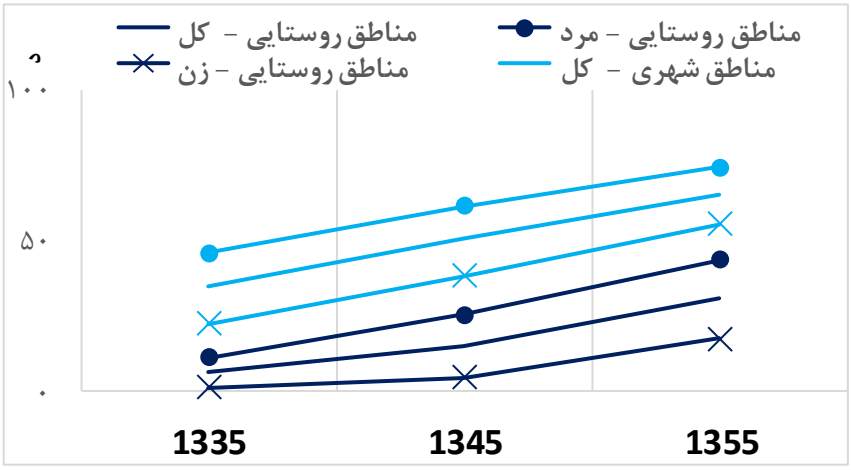
سال‌های تحصیلی *Academic Years*	مجموع *Total*	ابتدایی *Elementary*	دبیرستان *High School*
۱۳۱۲-۱۳۱۳	۳۹,۰۵۸	۳۶,۳۲۴	۲,۷۳۴
۱۳۱۳-۱۳۱۴	۴۵,۵۹۴	۴۲,۵۹۷	۲,۹۹۷
۱۳۱۴-۱۳۱۵	۴۷,۴۴۷	۴۴,۱۷۰	۳,۲۷۷
۱۳۱۵-۱۳۱۶	۶۳,۳۸۵	۵۹,۶۶۵	۳,۷۲۰
۱۳۱۶-۱۳۱۷	۷۴,۸۰۲	۶۹,۹۲۹	۴,۸۷۳
۱۳۱۷-۱۳۱۸	۸۵,۷۵۱	۸۰,۴۷۵	۵,۲۷۶
۱۳۱۸-۱۳۱۹	۸۷,۱۰۰	۸۱,۴۴۶	۵,۶۵۴
۱۳۱۹-۱۳۲۰	۸۷,۷۹۵	۸۱,۹۷۹	۵,۸۱۶

(منبع: سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۲۰-۱۳۰۰)

(Source: Statistical Yearbook of the Ministry of Education, Endowments and Luxury Industries, 1921-1941)

۳- دوره پهلوی دوم

در دوران پهلوی دوم، روند توسعه آموزش دختران که از زمان رضاشاه آغازشده بود، ادامه یافت. در این دوره با الهام از الگوهای توسعه نوین غربی، طرح‌ها و برنامه‌هایی برای گسترش کمّی و کیفی آموزش دختران اجرا شد. در نمودار و جدول ۲، آمار و اطلاعات میزان باسوادی نشان داده شده است.



نمودار ۲: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کل کشور، به تفکیک جنسیت و مناطق شهری و مناطق روستایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵

Chart 2: *Literacy Rate of the Population Aged 6 and Over in the Whole Country, By Gender and Urban and Rural Areas from 1956 To 1976*

جدول ۲: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کل کشور، به تفکیک جنسیت و مناطق شهری و مناطق روستایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵

Table 2: *Literacy Rate of the Population Aged 6 and Over in the Whole Country, By Gender and Urban and Rural Areas from 1956 To 1976*

سال	کل کشور			مناطق روستایی			مناطق شهری		
	Whole country			*Rural areas*			*Urban areas*		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۳۳۵	۱۵.۱	۲۲.۴	۸	۶.۱	۱۰.۹	۱.۲	۳۴.۶	۴۵.۹	۲۲.۴
۱۳۴۵	۲۹.۴	۴۰.۱	۱۷.۹	۱۵.۱	۲۵.۴	۴.۳	۵۰.۴	۶۱.۵	۳۸.۳
۱۳۵۵	۴۷.۵	۵۸.۹	۳۵.۵	۳۰.۵	۴۳.۶	۱۷.۳	۶۵.۵	۷۴.۴	۵۵.۶

(منبع: مرکز آمار سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰)

(Source: Statistics Center, General Population and Housing Censuses 1956 to 2011)

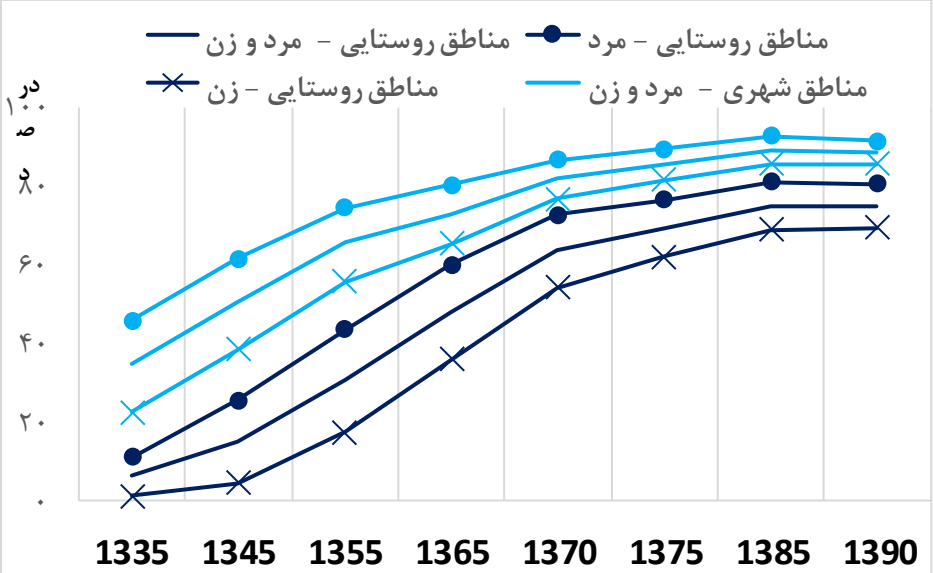
بر اساس آمارهای جدول، نرخ باسوادی از ۶/۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۰/۵ درصد رسیده است. در واقع دولت توانست تعداد باسوادان شهری و روستایی را افزایش دهد. در مورد روستاییان، این ارقام افزایش درصد باسوادی را نشان می‌دهد اما همچنان دلالت بر بی‌سوادی ۷۰ درصد از جمعیت هفت سال به بالا دارد. از طرف دیگر میزان باسوادی زنان روستایی نسبت به مردان روستایی و میزان باسوادی مردان و زنان روستایی نسبت به همتایان شهری پایین‌تر است. یعنی میزان باسوادی مردان شهری و روستایی به مراتب از زنان بیشتر بوده است که خود نوعی ناتوازنی را نشان می‌دهد. جالب است که اختلاف و گاهی تبعیض در سطح سواد بین زنان و مردان روستایی بیش از اختلاف زنان و مردان شهری است که نشان‌دهنده وجود موانع اجتماعی و فرهنگی در روستاها برای آموزش دختران و زنان بوده است.

۴- انقلاب اسلامی

در دوران پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، توسعه آموزش دختران همچنان از اولویت‌های جمهوری اسلامی بوده است. انقلاب اسلامی با شعار عدالت و محرومیت‌زدایی، برنامه‌هایی برای توانمندسازی مناطق و اقشار محروم جامعه از جمله زنان در پیش گرفت. در حوزه زنان، بیش از هر چیز، برگزاری کلاسهای نهضت سوادآموزی قابل ذکر است. همچنین فعالیتهای موثر مدرسه‌سازی در مناطق محروم و دورافتاده روستایی، امکان حضور بخش مهمی از جمعیت کشور در مدراس(اعظم از دختر و پسر در روستاها) را فراهم کرد. به واقع

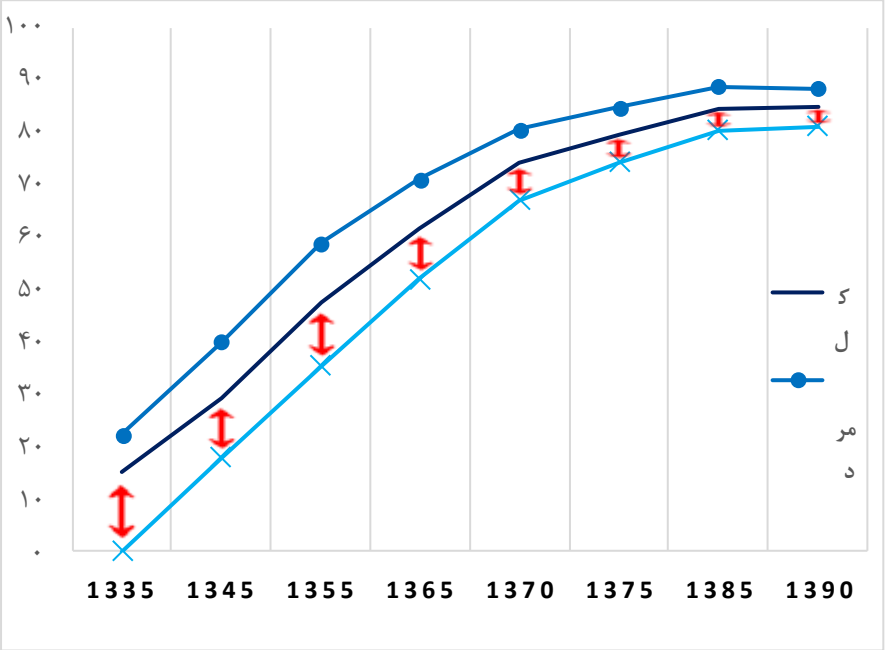
باید گفت که در این دوره، کوشش‌ها برای برقراری نوعی عدالت آموزشی(بر حسب منطقه، جنسیت یا قومیت و...) با موفقیت به پیش رفته است.

پس از انقلاب، رویکرد حاکم بر نظام آموزشی، نگاه اسلامی بوده و توسعه کمّی و کیفی آموزش دختران با اهدافی همچون تربیت نسلی دارای هویت اسلامی و متعهد به ارزشهای خانوادگی اسلامی دنبال شده است. سیاست بارز این نوع اسلامگرایی، تفکیک صریحتر مدارس دخترانه از پسرانه با حساسیتهای مذهبی بیشتر بود. اما از لحاظ کمّی، شاهد افزایش چشمگیر تعداد مدارس دخترانه در سراسر کشور بوده‌ایم. همچنین سهم ثبت‌نام دختران در آموزش عالی نیز به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است(نمودار وجدول ۳).



نمودار ۳: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کل کشور، به تفکیک جنسیت و مناطق شهری و مناطق روستایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰

Chart 3: *Literacy Rate of the Population Aged 6 and Over in the Whole Country, By Gender and Urban and Rural Areas from 1956 To 2011*



نمودار ۴: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر در کل کشور، به تفکیک جنسیت از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰

***(Chart 4:** Literacy Rate of the Population Aged 6 And Over in the Whole Country, by Gender From 1956 To 2011)*

جدول ۳: میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر کل کشور، به تفکیک جنسیت و مناطق شهری و مناطق روستایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰

***Table 3:** Literacy Rate of the Population Aged 6 and Over in the Whole Country, By Gender and Urban and Rural Areas from 1956 To 2011*

سال	کل کشور			مناطق روستایی			مناطق شهری		
	Whole country			*Rural areas*			*Urban areas*		
	کل= μ	مرد= μ	زن= μ	کل= μ	مرد= μ	زن= μ	کل= μ	مرد= μ	زن= μ
۱۳۳۵	۱۵.۱	۲۲.۴	۸	۶.۱	۱۰.۹	۱.۲	۳۴.۶	۴۵.۹	۲۲.۴
۱۳۴۵	۲۹.۴	۴۰.۱	۱۷.۹	۱۵.۱	۲۵.۴	۴.۳	۵۰.۴	۶۱.۵	۳۸.۳
۱۳۵۵	۴۷.۵	۵۸.۹	۳۵.۵	۳۰.۵	۴۳.۶	۱۷.۳	۶۵.۵	۷۴.۴	۵۵.۶
۱۳۶۵	۶۱.۸	۷۱	۵۲.۱	۴۸	۵۹.۹	۳۶	۷۳.۱	۸۰.۴	۶۵.۴
۱۳۷۰	۷۴.۱	۸۰.۶	۶۷.۱	۶۳.۷	۷۲.۶	۵۴.۲	۸۱.۹	۸۶.۷	۷۶.۸
۱۳۷۵	۷۹.۵	۸۴.۷	۷۴.۲	۶۹.۳	۷۶.۵	۶۲.۱	۸۵.۷	۸۹.۶	۸۱.۷

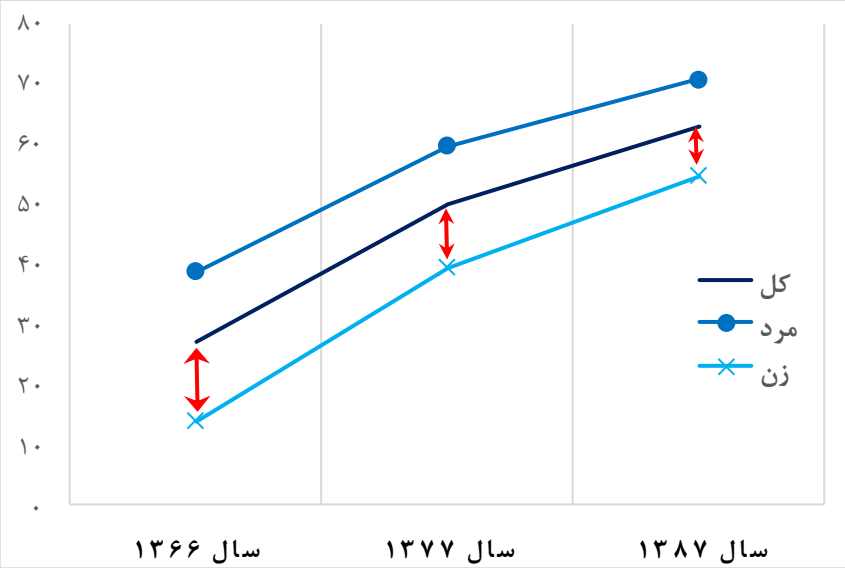
سال	کل کشور			مناطق روستایی			مناطق شهری		
	Whole country			*Rural areas*			*Urban areas*		
	کل= μ	مرد= μ	زن= μ	کل= μ	مرد= μ	زن= μ	کل= μ	مرد= μ	زن= μ
۱۳۸۵	۸۴.۶	۸۸.۷	۸۰.۳	۷۵.۱	۸۱.۱	۶۸.۹	۸۸.۹	۹۲.۹	۸۵.۶
۱۳۹۰	۸۴.۷	۸۸.۴	۸۱.۱	۷۵.۱	۸۰.۶	۶۹.۴	۸۸.۶	۹۱.۵	۸۵.۶

(منبع: مرکز آمار سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰)

(Source: Population and Housing Censuses 1956-2011, Statistical Center of Iran)

طبق جدول ۳، آمار باسوادی جمعیت کشور در طول سال‌ها افزایش یافته است؛ یعنی از ۶۱ درصد سال ۱۳۶۵ به ۸۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است؛ همچنین آمار باسوادی زنان در سالهای مذکور از ۵۲ درصد به ۸۱ درصد رسیده است. اما همچنان رقم باسوادی زنان شهری با زنان روستایی، حدود ۱۶ درصد فاصله دارد که تا حدودی ناتوازنی را به ذهن متبادر می کند اما بخشی از آن به شرایط و زمینه زیست و سبک زندگی باز می‌گردد.

جالب است که روند باسوادی عشایر کوچنده نیز حاکی از کوشش‌های مؤثر در این زمینه بوده است، هر چند که شکاف آموزشی میان زنان و مردان عشایر، همچنان مشهود و چشمگیر است (نمودار و جدول ۴).



نمودار ۵: میزان باسوادی عشایر کوچنده کشور به تفکیک جنسیت در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷

Chart 5: *Literacy Rate of the Nomadic Population of the Country by Gender in 1987, 1998 and 2008*

جدول ۴: میزان باسوادی عشایر کوچنده کشور به تفکیک جنسیت در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۷

Table 4: *Literacy Rate of the Nomadic Population of the Country by Gender in 1987, 1998 and 2008*

سال	شاخص	کل	مرد	زن
Year	*Index*	*Total*	*Male*	*Female*
۱۳۶۶	کل جمعیت	۸۸۵,۶۳۶	۴۶۴,۸۴۲	۴۲۰,۷۹۴
	جمعیت باسواد	۲۳۹,۱۸۵	۱۸۰,۴۳۳	۵۸,۷۵۲
	میزان باسوادی	٪۲۷.۰	٪۳۸.۸	٪۱۴.۰
۱۳۷۷	کل جمعیت	۱,۱۱۲,۴۵۸	۵۷۴,۷۹۰	۵۳۷,۶۶۸
	جمعیت باسواد	۵۵۵,۵۱۶	۳۴۳,۵۴۶	۲۱۱,۹۷۰
	میزان باسوادی	٪۴۹.۹	٪۵۹.۸	٪۳۹.۴
۱۳۸۷	کل جمعیت	۱,۰۵۱,۶۰۲	۵۳۹,۸۶۴	۵۱۱,۷۳۸
	جمعیت باسواد	۶۶۲,۷۳۶	۳۸۲,۵۰۶	۲۸۰,۲۳۰
	میزان باسوادی	٪۶۳.۰	٪۷۰.۹	٪۵۴.۸

(منبع: مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای کشاورزی)

(Source: Statistical Center of Iran, Agriculture Statistics Office)

نتیجه‌گیری

سیر تحول و گسترش نظام آموزشی دختران در ایران دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. زنان بسیاری به دنبال تحقق آرمان بهبود وضعیت و افزایش فرصت‌های آموزشی خودشان بوده‌اند. تحلیل داده‌ها و اسناد موجود، بیانگر تکوین نظام‌های آموزشی در ایران از دوره قاجار تا بعد از انقلاب اسلامی طی مراحل مختلفی بوده است. شرایط آموزش و پرورش زنان در هر دوره‌ای بسته به واقعیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همان دوره دچار تغییر و تحول شده است.

در گذشته، نظام آموزشی تحت تأثیر تفکر مردسالار و همسو با دیدگاه‌های کارکردگرایانه، هدف غایی تربیت دختران را آمادگی برای زندگی خانوادگی، خانه‌داری و تولید مثل می‌دانست. اما این رویه به تدریج دستخوش تغییر شد و در پرتو تحولات اجتماعی و نیازهای توسعه‌ای، نیازهای زن امروز در سه قلمرو اساسی تکامل انسانی فردی، زندگی خانوادگی، و پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعریف می‌گردد (*Ghiasi, 2006: 23-32*).

در دوران سنتی، دولت‌های حاکم و آیین‌های مذهبی رایج، آموزش های متناسب با خود را ترویج می‌کردند با ورود دین اسلام، آموزش و یادگیری بر زن و مردی واجب شد و آموزش علوم کاربردی چون تربیت بدنی، آموزش نظامی، سوارکاری و ... اهمیت یافت. با وجود این تأکیدات، در عمل آموزش، تنها مختص به مردان و در میان زنان نیز مختص زنان طبقات بالای جامعه بود.

در دوره قاجار به علت وجود ساختار گرفتار در انقباض سنتهای پدرسالارانه سیاسی، حق زنان مورد توجه نبود و جایگاهی برای علم‌آموزی آنان قایل نبودند. عموم آموزش‌های زنان به علوم قرآنی مختص بود. یعنی به شکل محدود و تحت نظرات سنتی و محافظه‌کارانه ارائه می‌شد. مهم‌ترین مانع شکل‌گیری مدارس دخترانه در آن زمان گروه‌های سنتی بودند.

در زمان محمدشاه اولین مدرسه جدید توسط کشیشان فرانسوی و آمریکایی تأسیس شد. گسترش این مدارس در زمان مشروطه، ناشی از پذیرش ایدئولوژی نوسازی در بین نخبگان و تلاش آنان برای توسعه ایران بود. با این حال، در دوره مشروطه، با تدوین سیاست‌های آموزشی جدید، فرصت‌های بیشتری برای آموزش زنان فراهم شد.

در دوران پهلوی اول تغییر اساسی در سیستم آموزشی کشور صورت پذیرفت و با پیش گرفتن سیاست آموزش اجباری و رایگان برای همه اقشار از جمله زنان، شمار مدارس دخترانه

افزایش یافت. در زمان پهلوی دوم، برنامه‌های توسعه آموزش دختران بر مبنای الگوی مدرنیزاسیون غربی تداوم یافت.

این روند پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه پیدا کرد. در این دوره، تلاش‌های فراوانی برای افزایش تعداد مدارس دخترانه و فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برای زنان صورت گرفت. رشد کمی آموزش و مدارس بعد از انقلاب به دلیل سیاست‌های اجباری و عمومی شدن آموزش در نقاط شهری و روستایی رخ داده است. با این وجود نابرابری‌های آموزشی بین دختران و پسران بویژه در مناطق روستایی همچنان مشهود است. در حال حاضر بیش از ۲۰ هزار روستای کشور (با جمعیت زیر صد نفر) فاقد شرایط لازم برای برپایی مدرسه و برگزاری کلاس درس هستند. در واقع دانش آموزان این روستاها بویژه دختران آنها با مضیقه شدید تحصیل و به احتمال بسیار ترک تحصیل مواجه هستند (*Anbari, 2025*).

اکنون با وجود تحول آموزشی مثبت در جامعه و با وجود تأکیدات صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر برابری حقوق زن و مرد در آموزش، مشارکت و کسب شغل (اصول بیستم، بیست و یکم و سی‌ام)، چالش اصلی در مواجهه با نابرابری جنسیتی، نه در قوانین مدون، بلکه در پایداری عوامل اقتصادی، فرهنگی و سنتی نهفته است که در قالب «قوانین نانوشته»، مانع مشارکت کامل زنان در فرآیندهای اجتماعی می‌شود. در دهه‌های پس از انقلاب، اگر چه رشد کمی چشمگیری در نرخ باسوادی و تأسیس مدارس دخترانه رخ داده و حساسیت برنامه‌های توسعه به آموزش زنان نیز روندی صعودی یافته است، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نابرابری کیفی و تبعیض جنسیتی در دسترسی و بهره‌مندی از آموزش همچنان پابرجاست (*Mehran, 1996; Hajforoush, 1995; Sedig Soroostani, 1998*).

این امر ناشی از نبود یک نظام معنایی حساس به عدالت جنسیت در برنامه‌ریزی‌های آموزشی است. در نتیجه، در کنار سهم عوامل عینی (مانند رشد شهرنشینی و توسعه ارتباطات) و تغییرات نگرشی، انگیزه درونی و خودباوری دختران برای دستیابی به سطوح بالاتر آموزشی، خود به واکنشی آگاهانه یا ناخودآگاه در برابر نظم موجود و جامعه مردسالار تبدیل شده است. برای رسیدن به برابری کامل فرصت‌های آموزشی، نیاز مبرم به اصلاح نظام آموزشی و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای بر مبنای حساسیت جنسیتی، بهبود کیفیت تحصیلات و رفع تبعیض ساختاری است. برای رسیدن به یک آموزش برابر و با کیفیت برای زنان، نیاز به تلاش‌ها برای تغییر نگرش‌های منفی و برطرف کردن موانع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است.

همچنین، باید سیاست‌هایی در جهت افزایش کیفیت آموزش زنان و تضمین دسترسی برابر آن‌ها به فرصت‌های آموزشی اجرا شود. این تلاش‌ها باعث می‌شود زنان در عرصه‌های مختلف کشور، نقش‌های گوناگون در جامعه داشته باشند.

References:

Abbott, P. & Wallace, C. (2016). Sociology of Women, Manijeh Najm Araqi, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Abdollahzadeh, N. & Bolandhemmatan, K.; & Amjad Zebardast, M. (2018). "Analysis of Women's Narrative of Gender Inequalities in the Field of Education (Case Study: Women in Marginal Areas of Naysar, Sanandaj City)", Quarterly Journal of Welfare and Social Development Planning, Vol. 9, No. 36, 175-208. (Persian).

Afary, J. (2006). The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911, Translated by Reza Rezaei, Tehran: Bistoon Publishing. (Persian).

Anbari, A. (2025) Rural Education in Iran, Lecture in Mister of Education and Training. 18 July.

Brinkerhoff, D.; Ortega, S. & Weitz, R. (2013). Essentials of sociology, cengage learning.

Chaboki, O. (2003). "Education and Gender in Iran", Women's Studies, Vol. 1, Issue 2, 70-100. (Persian).

Colliver Rice, C. (2004). Persian Women and Their Ways, Translated by Asadollah Azad, Tehran: Ketabdar Publishing. (Persian).

De Gobineau, C. (2004). Three Years in Asia; Travelogue of Count de Gobineau, translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: Qalam Publishing. (Persian).

De Gobineau, C. (2004). Three Years in Asia; Travelogue of Count de Gobineau, Translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: Ghatreh Publishing. (Persian).

Deputy of Planning and Strategic Supervision of the Presidency (2004). The Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan Law of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Scientific Documents Center, Museum and Publications. (Persian).

Esmaili, A. & Koldi, A. (2009). "The Role of Cultural Factors on Gender Inequality in Iranian Families in 2009 (Case Study: Gonbad Kavous County)", Scientific and Research Quarterly Journal of Social Sciences, 5, 20, 1-18. (Persian).

Garrett, S. (2017). Sociology of Gender, translated by Katayoun Baghaei, Tehran: Ney Publishing. (Persian).

Ghasemi Pouya, E. (1998). New Schools in the Qajar Era (Founders and Pioneers), Tehran: University Publishing Center. (Persian).

Ghavimi, F. (1973). The Record of Famous Iranian Women from Pre-Islamic Era to the Present Age, Tehran: Ministry of Education. (Persian).

Ghiasi, P. (2006). The Role of Women in Economic, Social and Cultural Development, Proceedings of the National Conference on Women, Islam and Research, Islamic Azad University, Larestan Branch Publications. (Persian).

Goudarzi, A. (2006). Examining the Effect of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth in Iran, Master's Thesis, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University. (Persian).

Hajforoush, M. (1995). Examining the Causes and Factors Facilitating and Hindering Girls' Education, Tehran: Educational Deputy of the Ministry of Education and the United Nations Children's Fund (UNICEF). (Persian).

Hamraz, V. (1997). "Cultural Institutions in the Government of Reza Shah", Journal of Contemporary Iranian History, First Issue. (Persian).

Hekmat, A. (1971). Education in Ancient Iran, Tehran: Institute for Scientific and Educational Research and Planning. (Persian).

Hosseini, S. A. (2003). Women; Participation and Planning for Sustainable Development (Collection of Articles), Tehran: Barg-e Zaytoon. (Persian).

Hosseini, S. M. (2004). Gender Differences from the Perspective of Islam and Feminism, Women's Strategic Studies, 189-219. (Persian).

Kasravi, A. (1984). History of the Iranian Constitutional Revolution, Vol. 1, Tehran: Amirkabir Publications. (Persian).

Kermani, N. (2016). The History of Iranian Awakening, Par Publications. (Persian).

Khosropanah, M. H. (2002). Goals and Struggles of Iranian Women from the Constitutional Revolution to the Pahlavi Monarchy, Tehran: Payam-e Emrooz. (Persian).

Mahboubi Ardakani, H. (1991). History of New Civilizational Institutions in Iran, Vol. 1, Tehran: University of Tehran. (Persian).

Manouchehri Ravari, N. (2016). Behind the Curtain, A Review of the Social and Cultural Status of Iranian Women in the Late Qajar Era, Second International Conference on Orientalism, Iranian Studies and Bidel Research. (Persian).

Mc Whirter, E. (1994). "Counseling for empowerment", Alexandria, VA: American Counseling Association.

Mehran, G. (1996). "Investigating the Causes of Girls' Dropout in Primary Education in the Middle East and North Africa, Especially in Iran", Quarterly Journal of Education, No. 46. (Persian).

Moaser, H. (1974). The History of the Establishment of Constitutionalism in Iran, Vol. 2, Tehran: Ibn Sina. (Persian).

Moin, M. (2006). Moin One-Volume Persian Dictionary: Based on Dr. Mohammad Moin's Six-Volume Dictionary. Tehran: Moin Publishing. (Persian).

Momeni, M; Enayat, H.; Khajeh Nouri, B. (2025). "A Sociological Explanation of the Relationship Between Identity Styles and Social Problem-Solving Strategies among Marriage-Ready Young Women and Men (Case Study: Clients of the Baharneko Counseling Center in Shiraz)", Journal of Social Development (Previously Human Development), 19(4), 57–80.

Motamedi, E. (2021). Missionary Schools in Iran, The Beginning of Iran's Connection with Europe, Quarterly Journal of Dar al-Funun Treasury, Fourth Year, Number Thirteen. (Persian).

Nahid, A. (1981). Iranian Women in the Constitutional Movement, Tabriz: Ehya. (Persian).

Narayan, D. (2015). Empowerment and Poverty Reduction, Translated by Farzam Pourasghar Sangachin and Javad Ramezani, Tehran: Karim Khan Zand. (Persian).

Robertson, I. (1995). An Introduction to Society, translated by Hossein Behravan, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing Institute. (Persian).

Rouhbakhsh, R. & Rahbari, Gh. (2022). "The First Endeavors to Train Female Teachers in Iran's Modern Education System from Dar al-Moallemat to Girls' Higher Teacher Training College", Women's Echo in History, No. 6. (Persian).

Sadeghi Fasaei, S. (2010). "The Necessity of Theorizing in the Field of Women's Issues from Research to Theory", Quarterly

Journal of Women's Socio-Cultural Council, 13, 50, 185-228. (Persian).

Sadiq Sarvestani, R. (1996). The Position of Women and Girls in Society (Kurdistan Province), Tehran: United Nations Children's Fund (UNICEF) Office. (Persian).

Sadiq, I. (1997). A Brief History of Education, Tehran: Roshanaei. (Persian).

Seyed Javadin, S. R. (2002). Fundamentals and Applications of Human Resource Management and Personnel Affairs, Tehran: Negah. (Persian).

Statistical Center of Iran, Agricultural Statistics Office (2011). (Persian).

Taj al-Saltaneh (1983). Memoirs of Taj al-Saltaneh, Edited by Mansoureh Ettehadieh, Tehran: Tarikh. (Persian).

Tavassoli, Gh. (2007). Sociology of Education, Nashr-e Elm. (Persian).

Tohidfam, M. (2004). The Turns of Liberalism; Tehran: Rozaneh Publications. (Persian).

Torabi Farsani, S. (2008). "The Process of Women's Education from the Beginning of Modernization to the End of Reza Shah Era", Scientific Research Journal of Encyclopedia, No. 3, Autumn. (Persian).

Watson, R. G. (1865). History of Iran: The Qajar Period, Translator: Gholamali Vahid Mazandarani, Tehran: Simorgh. (Persian).

Whetten, D.A. & K.S. Cameron (2002). Developing management skills ،New York: Harper Collins.

Wills (2010). Dr. Wills' Travelogue (Iran a Century Ago), Translated by Gholamhossein Gharagozlou, Tehran: Eghbal. (Persian).

Yazdani, M. (1999). Establishment of Dar al-Moallemat and Women's Education, Ganjineh Asnad Journal, Issue 35. (Persian).

Yearbook of the Ministry of Education, Endowments and Fine Arts (1950). (Persian).

A Historical Inqury of the Development of Girls' Education in Iran's Educational System

Moosa Anbari (Ph.D)[1], *Mohaddeseh Sayadian Barkhordar*[2]

DOI: 10.22055/qjsd.2025.45884.2909

Abstract:

The present article aims to examine the trajectory of the transformation and expansion of the girls' education system in Iran from the Qajar era to the present. Using an analysis of data, historical documents, and studies related to the subject, the research shows that the formation and development of the countries educational system-particularly with respect to the gender of learners-has followed an uneven path. In the past, Iran's educational system was largely focused on educating boys, while women were mostly confined to the family sphere. From the late Qajar period onward, through the efforts of women and social activists, significant steps were taken toward expanding women's education. During the Pahlavi era, with the official entry of girls into schools, this process accelerated further. After the Islamic Revolution, despite certain cultural and social barriers, the presence of women in the educational system increased considerably. However, the state of education in rural areas of Iran remains weak, and this situation is even more severe for girls. Overall, the data indicate that although human development indicators in the area of women's education have steadily improved, challenges such as labor market disparities and persistent gender and cultural stereotypes continue to hinder the realization of educational equality and the necessary opportunities for women's employment.

***Key Concepts**: Educational System, Girls' Schools, Women's Support Associations, Educational Justice*

[1] Professor, Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), anbari@ut.ac.ir
[2] PhD Student in Sociology of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, m.sayadian@ut.ac.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).